

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله رب العالمين و صلي الله علي سيدنا محمد و آله الطاهرين

خلاصه بحث گذشته

بحث در این است که آیا به وسیله این روایاتی که دلالت دارد بر عدم جواز تعطیل بیت از حجاج و یا روایات لزوم اجبار امام یا والی برای رفتن مردم به حج، می‌توانیم یک تقییدی را نسبت به روایات اهل جده استفاده کنیم یا خیر؟ آیا اصلاً بین روایات اهل جده و این روایات، ارتباطی وجود دارد یا خیر؟ بیان شد که از کلمات صاحب حدائق و مرحوم سید در عروه، استفاده می‌شود که این‌ها را با هم مرتبط می‌دانند.

برای پاسخ به این سؤال (که آیا ارتباطی وجود دارد یا خیر؟)، باید این روایات را بررسی کرده و ببینیم مفاد این روایات چیست؟

بررسی روایات عدم جواز تعطیل کعبه و اجبار الوالی

باب چهارم کتاب وسائل در این بحث، «باب عدم جواز تعطیل الکعبه عن الحج» و باب پنجم، «باب وجوب اجبار الوالی علی الناس علی الحج» است. یک اشکال همین است که چرا صاحب وسائل، این دو باب را جداگانه آورده است و حال آنکه این دو باب، دارای دو موضوع جدای از هم نیستند.

وقتی روایات عدم جواز تعطیل کعبه از حج را می‌گیریم، استفاده می‌کنیم که یکی از اموری که بر مردم حرام است، این است که بیت را خالی از حجاج قرار دهند و «خلو البیت من الحاج» حرام است و از همین روایات، استفاده می‌کنیم که بر مردم به نحو وجوب کفایی واجب است که بیت را خالی نگذارند و در این وجوب، دیگر استطاعت هم شرط نیست.

جمع‌بندی و نتیجه اجمالی بحث

نتیجه اجمالی بحث این است که؛ (1) ما یک دلیل داریم: «وَلِلَّهِ عَلَى النَّاسِ حِجُّ الْبَيْتِ مَنِ اسْتَطَاعَ إِلَيْهِ سَبِيلًا»، این دلیل می‌گوید بر مردم در صورتی که مستطیع شدند، حج واجب است و این وجوب، عینی است و در وجوب عینی، استطاعت معتبر است.

(2) بخش دوم، روایاتی است که می‌گوید آن‌هایی که استطاعت دارند، باید هر سال به حج بروند که ظهور در این دارد که باید هر سال تا آخر عمرشان حج بروند (آیا می‌توان بر این ظهور اعتماد کرد یا خیر، باید در نتیجه‌گیری نهایی روشن کنیم).

(3) بخش سوم این است که خالی گذاشتن بیت از حجاج حرام است و بر مردم واجب است که بیت را خالی نگذارند.

وقتی مجموع این روایات را می‌بینیم، قرینه مناسبت حکم و موضوع اقتضا می‌کند که اگر یک مقداری از مردم، برای طواف به این بیت رفتند، این وجوب کفایی محقق شده و امتثال می‌شود و بر دیگران لازم نیست. بنابراین، وقتی می‌گوئیم خالی گذاشتن بیت حرام است و مردم باید بروند تا بیت خالی نباشد، به این معنا نیست که همه مسلمین بروند تا اینکه بیت را پر کنند، بلکه همین که بیت خالی نباشد، کافی بوده و پر کردن بیت لازم نیست و این به نحو وجوب کفایی است و در این وجوب کفایی، استطاعت شرط نیست یعنی اگر یک زمانی، مردم دیدند بیت خالی است و مستطیع هم نباشند، به هر نحوی می‌توانند باید قرض گرفته و به حج بروند که این بر عهده خود مردم است.

امام علیه السلام یا والی اگر دید بیت خالی است و مردم نمی‌روند، در مرحله‌ی بعد باید مردم را بر رفتن اجبار کند، یعنی مقتضای ادله این است که بر خود مردم به نحو وجوب کفایی، رفتن به بیت لازم است (به اندازه‌ای بروند که بیت خالی از حاج نباشد). حال اگر مردم به این واجب عمل نکرده و نرفتند و امام دید بیت خالی است، یکی از اختیارات امام علیه السلام و فقیه جامع الشرائط (با توجه به دیدگاه کسانی که قائل به اطلاق ادله ولایت فقیه هستند)، این است که باید مردم را اجبار کند که بیت را پر کنند تا بیت خالی نباشد. یعنی نمی‌شود بگوئیم امام ابتداءً مردم را اجبار کند، بلکه اگر خود مردم می‌روند و به تکلیفشان عمل می‌کنند که نیازی به اجبار امام نیست، اما اگر نرفتند بر امام اجبار کردن لازم است.^[1]

همان‌گونه که قبلاً اشاره شد، مرحوم صاحب وسائل نباید این روایات را در دو باب قرار دهد؛ زیرا موضوع اول این است که بر مردم واجب است که خانه را ترک نکرده و خالی نگذارند یا حج را تعطیل نکنند، در مرحله بعد اگر امام علیه السلام دید مردم تعطیل می‌کنند، بر او واجب است که این‌ها را اجبار کند.

بررسی روایت عبدالله بن سنان

«مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ عَنْ عِدَّةٍ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ عَنِ النَّضْرِ بْنِ سُؤَيْدٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ سَنَانٍ»، که روایت از جهت سند معتبر است و مشکلی ندارد، «عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (علیه السلام) قَالَ: لَوْ عَطَلَ النَّاسُ الْحَجَّ (لَوْجَبَ عَلَى الْإِمَامِ) أَنْ يُجْبِرَهُمْ عَلَى الْحَجِّ»، در روایت آمده اگر مردم حج را تعطیل کردند، از روایت استفاده می‌شود که خود بودن در بیت یا حتی طواف در آنجا کافی نیست، بلکه حج البیت یا حج البیت باید باشد. موضوع این است که مردم برای ادای مناسک به سوی بیت بروند و گر نه مردمی در آنجا زندگی می‌کنند و هر روز هم دور این بیت طواف می‌کنند.

«إِنْ شَاءُوا وَإِنْ أَبَوْا»؛ چه مردم بخواهند و چه نخواهند، «فَإِنَّ هَذَا الْبَيْتَ إِنَّمَا وَضِعَ لِلْحَجِّ»^[2]، اگر گفتیم «الحج» در «لو عطل الناس الحج»، همان حج در آیه «لِلَّهِ عَلَى النَّاسِ حِجُّ الْبَيْتِ» است و آن حج هم (که همان حجة الاسلام است)، منوط به استطاعت است، در این صورت باید اینطور بگوئیم که اگر مردم مستطیع بودند و حج نرفتند، امام باید اینها را وادار و اجبار کند که حج انجام بدهند.

این احتمال بنا بر این است که کلمه «الحج» در روایت، حج معهود (یعنی همان که در «لِلَّهِ عَلَى النَّاسِ حِجُّ الْبَيْتِ» است) باشد. مخصوصاً با توجه به ذیل روایت که دارد: «فَإِنَّ هَذَا الْبَيْتَ إِنَّمَا وَضِعَ لِلْحَجِّ»؛ این بیت برای حج وضع شده نه فقط برای طواف (برای حج یعنی انجام مناسک حج).

بنابراین، آیا کسی می‌تواند در اینجا بگوید: «لو عطل الناس الحج»، یعنی اگر هم مردم مستطیع نباشند، باز مشمول این روایت است؟ به نظر ما این «الحج»، حج معهود است یعنی همان حجی که با استطاعت است، نمی‌شود گفت اگر مردم هم مستطیع نبودند، امام آن‌ها را بر حج اجبار کند.

نکته: «حجّ» در اینجا، اعم از این حجة الاسلام و عمره مفرده نیست، بلکه به معنای اداء مناسک واجبه و مخصوصه است. یکی از ثمرات تعریف حجّ در ابتدای بحث حجّ، در همین روایات روشن می‌شود مثل این روایت: «لو عطل الناس على الحجّ» که حجّ یعنی همین اداء مناسک مخصوصه در زمان خاص، این ظهور در همین دارد و چون در جای خود روشن است که منوط به استطاعت است، پس جایی که مستطیع باشد و امام ببیند اینها حج را انجام نمی‌دهند، باید اینها را اجبار می‌کند.

نقل دیگر روایت عبدالله بن سنان

صاحب وسائل می‌گوید: «و رواه الصدوق في العلل و رواه الشيخ مثله»؛ شیخ صدوق (قدس سرّه) و شیخ طوسی (قدس سرّه) نیز مثل همین نقل کلینی را نقل کرده‌اند. یک نقل دیگری هم هست که این در کتاب کافی جلد 4 آمده و یک قبلی دارد و آن اینکه؛ ابراهیم بن میمون می‌گوید: «كُنْتُ جَالِسًا عِنْدَ أَبِي حَنِيفَةَ فَجَاءَهُ رَجُلٌ»^[3]؛ مردی آمد پیش ابوحنیفه و از او سؤال کرد، «فَقَالَ مَا تَرَى فِي رَجُلٍ قَدْ حَجَّ حَجَّةَ الْإِسْلَامِ الْحَجَّ أَفْضَلَ أَمْ يُعْتَقُ رَقَبَةً؟»؛ یک کسی که حجة الاسلام را انجام داده، سال بعد حج انجام دهد افضل است یا رقبه‌ای را آزاد کند؟ «قَالَ لَا بَلْ يُعْتَقُ رَقَبَةً»؛ ابوحنیفه بلافاصله گفت عتق رقبه بهتر از این است که حج برود (مثل کسانی که امروزه می‌گویند پول حج را صرف جهیزیه و فقرا کنید بهتر از حج مستحبی است، معلوم می‌شود که ریشه در فتوای ابوحنیفه دارد).

«فَقَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ (عليه السلام) كَذَبَ وَاللَّهِ وَ أَتَمَّ لِحَجَّةٍ أَفْضَلُ مِنْ عِتْقِ رَقَبَةٍ وَ رَقَبَةٍ حَتَّى عَدَّ عَشْرًا»، ببینید چقدر امام (علیه السلام) از یک فتوای باطل ناراحت می‌شدند! در سیره ائمه (علیهم السلام) هست که گاهی اوقات، اگر یک کسی حکم و فتوای باطلی می‌دادند، چه جوش و خروشی پیدا می‌کردند که در کلماتشان هم ظاهر می‌شده (مثل آن فتوایی که ابوحنیفه درباره آن بغل کرایه‌ای داده که در مکاسب مرحوم شیخ آمده است و امام (علیه السلام) می‌فرماید به مثل این فتوای ابوحنیفه است که آسمان نمی‌بارد و زمین نمی‌روید!) یعنی یک فتوا و حکم باطل نسبت دادن به خدای تبارک و تعالی، این اثرات را دارد.

در اینجا نیز، امام (علیه السلام) می‌فرماید به خدا قسم، دروغ گفته و گناه هم کرده، «لِحَجَّةٍ أَفْضَلُ مِنْ عِتْقِ رَقَبَةٍ وَ رَقَبَةٍ حَتَّى عَدَّ عَشْرًا»؛ ده بار عتق رقبه را گفته و بعد فرمود یک حجّ از همه اینها بالاتر است، «ثُمَّ قَالَ وَيَحَهُ فِي أَيِّ رَقَبَةٍ طَوَّافٌ بِالْبَيْتِ وَ سَعْيٍ بَيْنَ الصَّفَا وَ الْمَرْوَةِ وَ الْوُقُوفُ بِعَرَفَةَ وَ حَلْقُ الرَّأْسِ وَ رَمْيُ الْجِمَارِ»، معلوم می‌شود آن فتوای ابوحنیفه، زمینه‌ای برای این مطلب هم بوده است.

«وَلَوْ كَانَ كَمَا قَالَ لَعَطَّلَ النَّاسُ الْحَجَّ وَ لَوْ فَعَلُوا كَانَ يَنْبَغِي لِلْإِمَامِ أَنْ يُجْبِرَهُمْ عَلَى الْحَجِّ إِنْ شَاءُوا وَ إِنْ أَبَوْا فَإِنَّ هَذَا الْبَيْتَ إِنَّمَا وَضِعَ لِلْحَجِّ»، این نقلی که الآن خواندیم را نیز، عبدالله بن سنان نقل می‌کند، اما به دنبال حج مستحبی بوده؛ زیرا سائل پرسیده که کسی حج واجبش را انجام داده و سال بعد می‌خواهد برود، حجّ افضل است یا عتق رقبه؟ امام (علیه السلام) می‌فرماید حج افضل است. بعد می‌فرماید: «لَوْ كَانَ كَمَا قَالَ لَعَطَّلَ النَّاسُ الْحَجَّ»، اینجا آیا این قرینه می‌شود که ما کلمه «الحجّ» را بگوئیم اعم از حج واجب و مستحب است و در نتیجه بگوئیم امام (علیه السلام)؛ هم نسبت به حج واجب و هم نسبت به حج استحبابی وظیفه دارد یعنی اگر دید مردم حج استحبابی انجام نمی‌دهند، باید مردم را اجبار کند؟

نکته: بیان احکام برای مردم، یک آثار روانی هم دارد. وقتی امروز یک کسی به عنوان پیشوای یک مذهبی می‌گوید صدقه دادن بالاتر از حج است، آرام آرام این فکر در مردم به وجود می‌آید که به جای اینکه این پول را بدهیم و به حج برویم، این پول را برای جهیزیه یک دختر بی‌بضاعت و برای فقرا خرج کنیم و در نتیجه، زمینه تعطیل حج واجب پیش می‌آید. «لَوْ كَانَ كَمَا قَالَ لَعَطَّلَ النَّاسُ الْحَجَّ»، یعنی این فتوا زمینه‌ساز تعطیلی حج می‌شود. بنابراین اگر کسی می‌خواهد فتوایی بدهد، باید آثار آن فتوا را نیز بررسی کند که اثر این فتوا چیست؟ امام (علیه السلام) می‌فرماید اثر این فتوای باطل ابوحنیفه، غیر از اینکه افترای بر خداست، غیر از اینکه گناه کرده، در مردم نیز این اثر را می‌گذارد.^[4]

در صحیحہ فضلاً آمده است: «لَوْ أَنَّ النَّاسَ تَرَكَوْا الْحَجَّ لَكَانَ عَلَى الْوَالِي أَنْ يُجْبِرَهُمْ عَلَى ذَلِكَ وَ عَلَى الْمُقَامِ عِنْدَهُ»؛ یعنی حج بروند و در آنجا بمانند، «و لَوْ تَرَكَوْا زِيَارَةَ النَّبِيِّ (صلي الله عليه وآله) لَكَانَ عَلَى الْوَالِي أَنْ يُجْبِرَهُمْ عَلَى ذَلِكَ وَ عَلَى الْمُقَامِ عِنْدَهُ فَإِنْ لَمْ يَكُنْ لَهُمْ أَمْوَالٌ أَنْفَقَ عَلَيْهِمْ مِنْ بَيْتِ مَالِ الْمُسْلِمِينَ»^[1]، این خود قرینه بر بیان ماست که در صورتی که مردم مستطیع‌اند، امام اجبارشان می‌کند. حال مرحله بعد اگر مردم پول ندارند، آن وقت امام باید از بیت المال مسلمین پول بدهد اینها به حج بروند.

ما باشیم و این دو روایت؛ موضوع آن این است که مردمی مستطیع هستند که حج را ترک می‌کنند، بعد این «لو عطل الناس الحج»، یعنی جایی که هیچ کس به حج نرود، کسی نگوید «لو عطل الناس الحج»، آنجایی است که یک عده‌ای مستطیع هستند و نمی‌روند ولی عده زیاد دیگری می‌روند؛ زیرا در اینجا صدق «عطل الناس» نمی‌کند. همچنین کسی نگوید «عطل الناس» اطلاقی دارد یعنی «عطل كل الناس» یا «عطل بعض الناس»؛ زیرا «الناس»، ظهور در جمیع ناس دارد یعنی همه مردم و هیچ اطلاقی در اینجا ندارد.

به هر حال، امام علیه السلام می‌فرماید اگر این فتوای ابوحنیفه باشد، در آینده مردم دیگر همین حج واجب را تعطیل می‌کنند. از این رو، این متن دلیل نمی‌شود بر اینکه مراد از حج، اعم است.

و صَلَّى الله على محمد و آله الطاهرين

[1] نکته: این بحث «لا اكره في الدين»، در همه مباحث دینی مطرح می‌شود، اگر نماز اقامه نمی‌شود، حاکم می‌تواند مردم را اجبار کند یا اینکه حاکم می‌تواند کسی که ترک واجب می‌کند را شلاق بزند. کسی که در دایره دین می‌آید، اقتضایی است که باید بپذیرد. درباره «لا اكره في الدين» در بحث جهاد ابتدایی، مفصل بحث کردیم که مقصود از این آیه شریفه چیست و احتمالات مختلفی در این «لا اكره في الدين» هست، مخصوصاً با توجه به آیه بعد از آن که می‌گوید: «قد تبين الرشد من الغي»، وقتی

«رشد» و «غی»، مبین است، چه کسی می‌آید راه «غی» را انتخاب کند! کسی که راه رشد را بفهمد، در راه رشد می‌رود.

[2] «مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ عَنْ عِدَّةٍ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ عَنِ النَّضْرِ بْنِ سُوَيْدٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ سِنَانٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (عليه السلام) قَالَ: لَوْ عَطَلَ النَّاسُ الْحَجَّ (لَوْجَبَ عَلَى الْإِمَامِ) أَنْ يُجْبِرَهُمْ عَلَى الْحَجِّ إِنْ شَاءُوا وَإِنْ أَبَوْا فَإِنَّ هَذَا الْبَيْتَ إِنَّمَا وَضِعَ لِلْحَجِّ». الكافي 4- 272- 2؛ عنه وسائل الشيعة، ج 11، ص: 24، ح 14148-1.

[3] «مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ عَنْ عِدَّةٍ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ عَنِ النَّضْرِ بْنِ سُوَيْدٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ سِنَانٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (عليه السلام) قَالَ: قَالَ لِي إِبْرَاهِيمُ بْنُ مَيْمُونٍ كُنْتُ جَالِساً عِنْدَ أَبِي حَنِيفَةَ فَجَاءَهُ رَجُلٌ فَسَأَلَهُ فَقَالَ مَا تَرَى فِي رَجُلٍ قَدْ حَجَّ حَجَّةَ الْإِسْلَامِ الْحَجَّ أَفْضَلَ أَمْ يُعْتَقُ رَقَبَةً قَالَ لَا بَلْ يُعْتَقُ رَقَبَةً فَقَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ (عليه السلام) كَذَبَ وَاللَّهِ وَ أَتَمَّ لَحْجَةً أَفْضَلَ مِنْ عِتْقِ رَقَبَةٍ وَ رَقَبَةٍ حَتَّى عَدَّ عَشْرًا ثُمَّ قَالَ وَبِحُجَّتِهِ فِي أَيِّ رَقَبَةٍ طَوَّافٌ بِالْبَيْتِ وَ سَعَى بَيْنَ الصَّفَا وَ الْمَرْوَةِ وَ الْوُقُوفُ بِعَرَفَةَ وَ حَلَقُ الرَّأْسِ وَ رَمِي الْجِمَارِ وَ لَوْ كَانَ كَمَا قَالَ لَعَطَلَ النَّاسُ الْحَجَّ وَ لَوْ فَعَلُوا كَانَ يَنْبَغِي لِلْإِمَامِ أَنْ يُجْبِرَهُمْ عَلَى الْحَجِّ إِنْ شَاءُوا وَإِنْ أَبَوْا فَإِنَّ هَذَا الْبَيْتَ إِنَّمَا وَضِعَ لِلْحَجِّ». الكافي 4- 259- 30؛ عنه وسائل الشيعة، ج 11، ص 119، ح 14402-1.

[4] یک وقت مرحوم آیت الله هاشمی در دوره‌ای که رئیس جمهور بودند، در قم یا تهران یک مصاحبه‌ای درباره مسئله خمس کرده بودند که حوزه‌ها باید از طریق بودجه رسمی دولت اداره شود. می‌گفتند روی ضرورت‌هایی که برای انقلاب و جهان اسلام هست، با این وجوه کم نمی‌شود یک حوزه مورد انتظار انقلاب را به وجود آورد و از آن برای اسلام و انقلاب استفاده کنیم.

ایشان پیشنهاد داد به اینکه دولت در ردیف بودجه، یک بودجه کلانی را برای حوزه قرار دهد. این را مطرح کرد و مرحوم والد ما فرمودند این حرف بسیار اشتباهی است و به من فرمودند شما با ایشان ملاقات کن و بگو می‌دانی این کار و این حرف چه نتیجه‌ای دارد؟! نتیجه‌اش این می‌شود که پنجاه سال آینده، احدی دیگر خمس نخواهد داد و این راهی که خدای تبارک و تعالی یک راه با عزت قرار داده، دولت‌ها می‌آیند یک دولت کم می‌کند، یک دولت زیاد می‌کند. حتی با همین مقداری که از دولت کمک‌هایی

برای بعضی از مراکز حوزوی شد، باز مرحوم والد ما مخالف بودند و می‌فرمودند روی خمس کار کنید و به مردم از طریق رسانه‌ها بگوئید خمس واجب است. الآن چقدر از مردم خمس می‌دهند؟! الحمدلله الآن شهریه‌هایی که مردم می‌دهند فقط خمس است و ریالی از دولت دخالت ندارد، ولی شاید پنج درصد افراد هم خمس نمی‌دهند، اگر واقعاً تبلیغ بشود و بدهند، خیلی وضع حوزه‌ها بهتر از این می‌شود. یک وقتی مرحوم والد ما به رهبری معظم دام ظلّه فرمودند چرا شما خمس نفت را نمی‌گیری؟ ایشان فرمودند یعنی چه؟ فرمودند خمس نفت را بگیرید و صرف حوزه‌ها کنید و این حوزه‌ها را از راه خمس توسعه بدهید نه از راه مالیاتی که مردم می‌دهند، خمس نفت (که یکی از مواردی که باید خمسش داده شود، همین معادن است).

[5] «مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ بْنِ الْحُسَيْنِ بْنِ أَبِيهِ بِأَسَانِيدِهِ عَنْ حَفْصِ بْنِ الْبُخْتَرِيِّ وَهَشَامِ بْنِ سَالِمٍ وَمُعَاوِيَةَ بْنِ عَمَّارٍ وَغَيْرِهِمْ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (عليه السلام) قَالَ: لَوْ أَنَّ النَّاسَ تَرَكَوا الْحَجَّ لَكَانَ عَلَى الْوَالِي أَنْ يُجْبِرَهُمْ عَلَى ذَلِكَ وَ عَلَى الْمُقَامِ عِنْدَهُ وَ لَوْ تَرَكَوا زِيَارَةَ النَّبِيِّ (صلي الله عليه وآله) لَكَانَ عَلَى الْوَالِي أَنْ يُجْبِرَهُمْ عَلَى ذَلِكَ وَ عَلَى الْمُقَامِ عِنْدَهُ فَإِنْ لَمْ يَكُنْ لَهُمْ أَمْوَالٌ أَنْفَقَ عَلَيْهِمْ مِنْ بَيْتِ مَالِ الْمُسْلِمِينَ.» الفقيه 2- 420- 2861؛ عنه وسائل الشيعة، ج 11، ص 24، ح 14149-2.